

گفت و گو با بهنام بیرموند کارگردان مستند دفاک

مستندساز سوژه‌اش را رهانمی‌کند



مصطفی کزازی
گفت و گو

بهنام بیرموند، فوق دیپلم گرافیک دارد. او دانش آموخته انجمن سینمای جوانان -دفتر اهواز در سال ۱۳۸۶ است. کارش را با تدوین شروع کرده و با فیلمبرداری ادامه داده است. به صورت تخصصی بیشتر تدوین کار کرده، اما چهار سال تصویربرداری برنامه نود هم بوده است. بیرموند چهار مرتبه کاندید بهترین تدوین شده و سه جایزه تدوین هم در کارنامه دارد. روزنامه صبا به بهانه حضور مستند کوتاه «دفاک» با بهنام بیرموند به گفت‌وگو نشست است که در ادامه می‌خوانید.

قبل از این در جشنواره فیلم کوتاه تهران شرکت کرده‌اید؟

بله. به عنوان تدوینگر و فیلمبردار حضور داشته‌ام. اما امسال با مستند «دفاک» به عنوان کارگردان در جشنواره حضور دارم.

ایده اولیه ساخت اثر از کجا آمد و چطور شکل گرفت؟

برای ساخت مستند معمولاً با ما به دنبال سوژه می‌رویم و یا سوژه سراغ ما می‌آید. چندوقت دنبال سوژه می‌گشتم و از دوستان فعال در عرصه فیلمسازی که ذهنیت من را می‌شناسند پرس‌وجو می‌کردم. یکی از دوستان به نام خلیل رشنوی که خودش هم فیلمساز و نویسنده اهل خوزستان است، خانواده فرخزاد را به من معرفی کرد. این خانواده نماینده‌ای به نام منوچهر داشتند. ابتدا با ایشان صحبت کردم. چون خودشان هم هنرمند بودند، خیلی مشتاق بودند این اتفاق بی‌افتد. قرار گذاشتیم و من به دزفول رفتم و خانواده را دیدم. شرایط طوری بود که دوست نداشتم وقفه‌ای در کار بی‌افتد و سریع برنامه‌ریزی کردم که با هزینه خودم این کار را بسازم. سریع تحقیقاتم را شروع کردم. خانواده‌ای هشت نفره از عشایر بختیاری که همگی هنرمند بودند. بعضی‌هاشان کم‌سواد و بعضی‌هاشان بی‌سواد و بعضی هم در حال تحصیل بودند. نفر اصلی یعنی منوچهر، تنها شخص خانواده بود که در دانشگاه آکادمی تحصیل کرده و خودش تمام خانواده را پوشش می‌دهد. برای‌شان لوازم نقاشی می‌خرد، نقاشی‌ها را منظم و مرتب نگه‌داری می‌کند و ... همه اعضای این خانواده نقاشی مدرن و به سبک‌های مختلف می‌کشند. مدتی زمان برد تا من چند استاد نقاشی پیدا کردم و نقاشی‌ها را به آن‌ها نشان دادم. خوشبختانه همه اساتید گفتند، تمام کارها سبک دارند و ایده و فکر پشت آن‌ها است. در همه

آثار، به استثنای ضعف‌هایی که به دلیل خودآموز بودن داشتند، قواعد هنر نقاشی را رعایت شده بود.

چه مدت زمانی صرف تحقیقات و پژوهش اولیه اثر شد؟ برای اثر فیلمنامه نوشتید و یا داستان با جلو رفتن اتفاقات در حین فیلمبرداری شکل می‌گرفت؟

معمولاً در مستند به صورت صدم درصد طبق فیلمنامه جلو نمی‌رویم. فرایند کلی تحقیق و پژوهش کار حدود چهار ماه طول کشید. چندباری که رفتم و با سوژه‌ها ارتباط گرفتم، به این فکر کردم که چطور هشت نفر و ارتباط‌شان و هنرشان را به تصویر بکشم. این کار قطعاً نیازمند طرح بود. به همین دلیل ایده‌ای به ذهنم آمد. منوچهر به دلیل داشتن تحصیلات و خوش صحبت‌تر بودن، راوی باشد. بعد از آن یک طرح کلی نوشتم و شروع به کار کردم و طبیعتاً هم بخشی از کار در فرآیند فیلمبرداری شکل گرفت.

«دفاک» در کدام نوع مستند دسته‌بندی می‌شود؟

این کار یک مستند پرتره اجتماعی است.

اگر بخواهید ماجرای مستند خودتان را تعریف کنید، چطور تعریفش می‌کنید؟

مستند درباره یک خانواده هشت نفره عشایر بختیاری، که در حال حاضر ساکن دزفول شده‌اند، است. تمام اعضای این خانواده به شکل خودآموز نقاشی مدرن می‌کشند و نقاش هستند. منوچهر که تحصیلات آکادمیک دارد و مهم‌ترین نقش را در این خانواده ایفا می‌کند به دنبال دیده شدن هنر خانواده است و نمی‌خواهد این هنر و نقاشی‌ها که در زیرزمینی جمع شده‌اند، بمانند و از بین بروند. یک توضیح هم درباره نام مستند بدهم. دفاک یک پارچه تقریباً دو سه سفید که تکه پارچه‌های رنگی کوچک با ابعاد مختلف روی آن دوخته می‌شود، است. در آن پارچه دو سوراخ وجود دارد. پارچه را به شکارچی می‌دهند تا در شکار کبک کوهی از آن استفاده کند. در بچگی به مادر این خانواده که خالق آثاری از این مجموعه آثار است، می‌گفتند چون دوخت و دوز تو خوب است برای مادفاک بدوز تا از آن‌ها استفاده کنیم.

با توجه به شرایط متفاوت ساخت فیلم مستند، روند فیلمبرداری و تولید اثر چقدر زمان برده است؟

به دلیل اینکه خودم به فیلمبرداری و تدوین مسلط هستم، نگاه تدوینی‌ای که دارم به روند تولید و سریع‌تر کردن آن کمک می‌کند.

این مستند هم چون خودم فیلمبردار و تدوینگر بودم از این قاعده مستثنا نبود. ساخت کار در کل حدود ۷ ماه زمان برد. اما در چهار مقطع متفاوت فیلمبرداری شد. یک مقطع در دزفول بود. یک مقطع در روستای سردشت دزفول؛ مقطع بعد در تهران و گالری‌های مختلف شهر و مقطع دیگر هم در شهر ماهشهر بود. این را هم بگویم، این کار الآن به دو نسخه تبدیل شده است. یک نسخه این است که در جشنواره حضور دارد و یک نسخه بلندتر که برای پخش‌های بین‌المللی آماده کرده‌ام. بعد از حضور این فیلم در جشنواره حقیقت، اتفاقات خوبی برای خانواده فرخزاد افتاد. ابتدا مسئولین گالری جوان که متعلق به انجمن سینمای جوانان ایران است، فیلم را دیده بودند و با من تماس گرفتند؛ هماهنگی‌ها صورت گرفت تا برای خانواده فرخزاد گالری برگزار شود. بعد از آن به شبکه جام‌جم دعوت شدند و بعد هم چند گالری دیگر برای نمایش آثارشان دعوت‌شان کرد. ظاهراً میراث فرهنگی هم یک یادداشت از مادر را خریداری کرده است. تمام این مسیر به نسخه‌ای که در جشنواره حضور دارد اضافه شده و کار الآن به یک مستند ۶۰ دقیقه‌ای تبدیل شده است.

در اثر از بازیگر هم استفاده کرده‌اید؟

خیر. تمام کسانی که در فیلم حاضر حضور دارند، سوژه‌های واقعی هستند.

بودجه اثر چقدر بوده و از چه منابعی تأمین شده است؟

به دلیل اینکه نمی‌خواستم سوژه و موقعیت را از دست بدهم با هزینه شخصی شروع به ساخت و تولید کردم. بعد از اتمام، کار را به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ارائه دادم و آن‌ها خریداری کردند. درواقع الآن تهیه‌کننده کار مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است.

برای «دفاک» در چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران شانس جایزه قائل هستید؟

هر کسی که به جشنواره ورود پیدا می‌کند، در پس ذهنش برای خودش شانس قائل است. من هم فکر می‌کنم کار با توجه به جایزه‌ای که در جشنواره منطقه‌ای گرفته، حداقل کاندید می‌شود.

در آخر اگر نکته یا صحبتی هست، بفرمایید؟

مستند پرتره شیوه‌ای از مستندسازی است که به دلیل ارتباط شما با سوژه انسانی و تأثیر شرایط روی فیلم شما، گونه خاصی از مستند به حساب می‌آید. لحظه‌ای که شما با سوژه برخورد می‌کنید ممکن است همان آنی باشد که بهترین لحظه برای ساخت اثر است و اگر کمی زمان بخورد ممکن است کار به آن شکلی که مدنظر بود خروجی نداشته باشد و حتی ممکن است سوژه را بنا به هر دلیلی کلاً از دست بدهید. صحبت من این است که برای این مسئله یک چارت تعیین بشود و فیلمسازان پرتره بتوانند زودتر هزینه دریافت کنند و در جریانات و پروسه‌های اداری گیر نکنند. نکته دیگری هم که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که از همکارانم خواهش می‌کنم تا جای ممکن به شهرهای بزرگ مثل تهران مهاجرت نکنند و از جغرافیای خودشان بهره ببرند و سوژه‌های نابی که موجود هست را پیدا کنند از آن‌ها کار بسازند. در آخر هم یک نکته مهم را اشاره می‌کنم که ما مستندسازان با سوژه‌های مان زندگی می‌کنیم. من خودم با تمام سوژه‌هایی که کار کرده‌ام هنوز و همیشه در ارتباط هستم. چون نمی‌خواهم فکر کنم و یا بگذارم آن‌ها فکر کنند که صرفاً یک ابزار برای تولید کار من بودند. من بر این باورم که، مستندساز واقعی بعد از تولید، سوژه‌اش را رها نمی‌کند.

